

## بی نظیر بوتو و تحولات اخیر افغانستان

نظیر با تامل همراه بود. اما همسایه چهارم، افغانستان، که مردمش بیشترین خاطرات را از زمامداری بی نظیر بوتو در خاطر دارند و برخلاف کشورهای غربی، چین، ایران و هندوستان؛ برای مدتی طولانی تحت تاثیر مستقیم سیاست‌های دوره زمامداری او بودند، ابراز احساساتشان پیرامون ترور بوتو متفاوت و البته قابل تامل تر بود.<sup>۲</sup> در این یادداشت نگاهی می‌اندازیم به دکترین دیپلماتیک پاکستان نسبت به تحولات و آشوب‌های دهه ۱۹۹۰ در افغانستان که بخشی از آن مقارن با سال‌های نخست وزیری بی نظیر بوتو بود و برخی از واکنش‌ها در کشورهای یادشده بویژه کشور خودمان را از نظر می‌گذرانیم.

### بوتو، مجاهدین و حکمتیار

ارتش شوروی که از زمستان ۱۹۷۹ نیروهای خود را درگیر جنگی سخت و فرسایشی با افغانستان کرده بود سرانجام در ۱۵ فوریه سال ۱۹۸۹ اعلام کرد که کلیه قوای نظامی این کشور خاک افغانستان را ترک کرده‌اند. اما این پایان جنگ و ویرانی در آن دیار نبود چرا که با خروج قوای اتحاد جماهیر شوروی، جنگ داخلی در افغانستان آغاز شد. بی نظیر بوتو در سال‌های نخستین دهه

قتل بی نظیر بوتو نخست‌وزیر اسبق پاکستان و چهره‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران وی را برنده احتمالی انتخابات پارلمانی در زمستان ۲۰۰۸ می‌دانستند، بخش زیادی از سیاستمداران و جوامع جهانی را در بهت فرو برد. این بهت که عمدتاً با نوعی احساس تراژیک همراه بود به ویژه در کشورهای غربی و کشورهای هم‌جوار پاکستان پرنگ - تر از دیگر نقاط جهان به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> کشورهای غربی بی نظیر بوتو را برگ برنده جدید خود در پاکستان می‌دانستند، چرا که با افول مقبولیت ژنرال مشرف که جبهه نبرد با تروریسم اسلام‌گرایان افراطی را تضعیف می‌کرد، امید داشتند او بتواند در قامت یک نخست‌وزیر اصلاح‌طلب و طرفدار غرب که آرای مردم را نیز پشت سر دارد نیز به قدرت می‌رسد از تزلزل دولت مرکزی در اسلام‌آباد جلوگیری نمایند. کشورهای همسایه پاکستان نیز ترور بوتو را مساوی با تغییر بسیاری از معادلات دیپلماتیک در کشور هم‌جوار خویش دانستند و از این روی کشورهای همچون ایران، چین و هند نیز نگاهشان به مرگ بی-

هشتاد زمانی که ژنرال «ضیاء الحق» قدرت را در پاکستان در دست داشت، همزمان با اعدام پدرش «ذوالفقار علی بوتو» در قامت یکی از نیروهای اپوزسیون بازداشت گردید و نزدیک به پنج سال در زندان انفرادی به سر برد، پس از آزادی از زندان به لندن نقل مکان و در آنجا حزب «مردم» را تاسیس کرد. وی از آنجا به مخالفت با سیاست‌های ژنرال مذکور پرداخت. از جمله انتقادهای بی نظیر در آن سال‌ها به حمایت «ضیاء الحق» از «مجاهدین» افغان در مبارزه با ارتش سرخ شوروی اشاره داشت. انتقادهایی که البته در زمان بازگشت وی به پاکستان بسیار تعدیل شد و دچار دگرگونی‌هایی شد. در اوت ۱۹۸۸ هوایمای ضیاء الحق سقوط کرد و با کشته شدن وی شرایط برای به قدرت رسیدن بوتو بیش از همیشه هموار گشت. بوتو از دسامبر ۱۹۸۸ تا اوت ۱۹۹۰ اولین دوره نخست‌وزیری خود را در پاکستان تجربه

کرد. در این دوره هجده ماهه وی خود نیز به حامی «مجاهدین» بدل شده بود. به ویژه پس از بازگشت از سفری به عربستان سعودی در ژانویه ۱۹۸۹ که در فرودگاه اسلام‌آباد علنا بر حمایت از مجاهدین افغانستان تاکید کرد.<sup>۲</sup> در دومین ماه زمستان همان سال بوتو از طریق سرهنگ «محمد ارشاد چودری» استراتژی پاکستان در افغانستان را به سازمان اطلاعات پاکستان «آی اس آی» اعلام کرد. برنامه‌ای که شامل نکاتی چون تشکیل حکومت مجاهدین در افغانستان، ساقط کردن دولت «حزب دموکراتیک خلق» و تامین صلح و بازسازی در افغانستان بود. در همین ایام نخستین دولت «مجاهدین» به ریاست «صیغ الله مجددی» تشکیل شد. ریاست سازمان اطلاعات نظامی پاکستان در آن زمان بر عهده ژنرال «حمید گل» بود و او بود که کمک‌های مالی و تسلیحاتی پاکستان را به مجاهدین می‌رساند. «گل» همچنین



بدون ایجاد هماهنگی با "مجددی" جنگ "جلال‌آباد" را در دامان مجاهدین گذاشت که نتیجه‌ای جز ناکامی "مجاهدین" در تصرف جلال‌آباد دربرنداشت.<sup>۴</sup>

بوتو در اکتبر ۱۹۹۳ برای دومین بار بر کرسی نخست‌وزیری در اسلام‌آباد تکیه زد. در نیمه دوم همان سال بود نبرد مجاهدین به رهبری «برهان‌الدین ربانی» با نیروهای گلبدین حکمتیار<sup>۵</sup> که بعدها ژنرال "دوستم" - فرمانده ارشد سابق مجاهدین - به وی پیوست به اوج رسیده بود. محمد اکرم اندیشمند<sup>۶</sup> در توصیف تحولات این دوره می‌نویسد:

"در آخرین روز جمعه سپتامبر ۱۹۹۳ که هنوز بوتو صدارت را اشغال نکرده بود و صدای انفجار راکت و توپخانه به شهر کابل شنیده می‌شد از احمد شاه مسعود در کابل پرسیدم که چرا او با پاکستان وارد یک گفتگوی جدی نمی‌شود تا جنگ پایان یابد و این جنگ تا چه وقت ادامه خواهد یافت و پاکستان تا چه زمانی آتش این جنگ را مشتعل نگه می‌دارد؟ او در پاسخ گفت که در روزهای آینده بی‌ظنیر بوتو رهبر حزب مردم پاکستان به صدارت می‌رسد. او با جماعت علمای پاکستان نیز روابط خوب دارد و هر دو در این جنگ جانبدار حکمتیار نیستند. به این امیدوار هستم که در پایان دادن به جنگ در افغانستان به نتیجه خوب برسیم."<sup>۵</sup>

اما تصورات شیر دره پنج‌شیر، «احمد

شاه مسعود»، چندان درست از آب درنیامد. اگر چه بخشی از پیش‌بینی او صحیح بود و حزب "مردم" خانم بوتو در انتخابات پارلمان به پیروزی دست‌یافت اما با کامیابی دو باره بوتو در انتخابات و حضور او در قدرت، نه تنها دیپلماسی پاکستان دچار تغییراتی به نفع دولت مرکزی افغانستان و پایان جنگ نگردید که با شروع زمستان ۱۹۹۴، کابل جنگی بس سخت‌تر و مهیب‌تر را تجربه کرد. "احمد رشید" نویسنده و روزنامه‌نگار پاکستانی نوشته است:

"در ژانویه ۹۴ همه گروه‌های اپوزسیون دست به دست هم داده و حمله مشترکی را علیه ربانی تدارک دیدند. حکمتیار، ژنرال دوستم فرمانده ازبک شمال و هزاره‌های مرکز افغانستان که بخشی از کابل را نیز در اختیار داشتند با هم متحد شدند. پاکستان به اتحاد جدید کمک کرد؛ زیرا حکمتیار هنوز دوست پاکستان به شمار می‌رفت و در آغاز همان سال حکمتیار مقدار زیادی راکت برای گلوله-باران شهر کابل از پاکستان دریافت نمود."<sup>۶</sup>

با تمام این احوال ائتلاف قدرتمند "حکمتیار" و "دوستم" نیز مقاومت مجاهدین را درهم نشکست و کابل به تصرف آنان در نیامد. جنگی که کشتار و ویرانی بسیار بر جای گذاشته بود هنوز برنده و بازنده‌ای در میان نداشت. دکترین پاکستان و بوتو در قبال افغانستان در حال تغییراتی بود.

احمد رشید می‌نویسد: "پاکستان رغبتی به



حمایت از یک شکست خورده (حکمتیار) نداشت و در جستجوی نیروی بالقوه جایگزین پشتو بود. هنگامی که بوتو در سال ۹۳ به نخست‌وزیری رسید، همچنان مشتاق بود مسیری به آسیای مرکزی باز کند.»<sup>۶</sup>

### بوتو و طالبان

«طالبان در هیئت قوایی اصلاح‌گر پدیدار گشت. خشمگین، صادق و متدین به اسلام. اغلب آنان پیش‌تر - به پاکستان پناه جسته بودند؛ جایی که در مدارس مذهبی‌اش طلبگی می‌کردند. به صورتی وسیع دلایلی ارائه می‌شود که طالبان ساخته دست سازمان اطلاعات نظامی پاکستان است. کارشناسان می‌گویند که این [کمک‌ها] موفقیت‌های سریع‌السير طالبان را روشن می‌سازد. آنان با تسخیر پایتخت افغانستان، کابل، در ماه گذشته در قامت سرکردگان جدید این جنگ ویران‌گر پدیدار گشته‌اند. کابل پراهمیت است چرا که

موقعیتش استراتژیک است. کابل دروازه‌ای به سوی شبه‌ی قاره‌ی هند از سمت جنوب و آسیای میانه از سوی شمال است.»<sup>۷</sup>

این بخشی از گزارشی است که خبرنگار CNN در روز پنجم اکتبر ۱۹۹۶ از افغانستان ارسال داشت. برخی صاحب‌نظران بر این باور هستند که جملات پایانی خبرنگار آمریکایی یعنی ایجاد دروازه‌ای مطمئن به سوی هند و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته از شوروی یکی از عمده‌ترین دلایل حمایت پاکستان و بانوی اول آن از گروهی بود که در عرض دو سال (۹۶-۱۹۹۴) بخش اعظم افغانستان را در اختیار گرفت. به دیگر بیان اسلام‌آباد ادامه جنگی پیچیده در افغانستان و نبردهای تمام-نشدنی میان جناح حکمتیار و جبهه ربانی را به لحاظ استراتژیک و اقتصادی به سود خود نمی‌دید. آن‌ها علاقه‌مند بودند تا افغانستان به نوعی ثبات دست یابد تا پاکستان بتواند از این کشور راهی به سمت بازارهای آسیای



میانه پیدا کند. راهی که با ادامه جنگ داخلی در افغانستان کاملاً مسدود به نظر می‌رسید. پاکستان ثبات در افغانستان را می‌جست و دریافت که بنیادگرایان طالبان احتمالاً همان حلقه مفقوده‌ای است که قادر است سقوط کابل را رقم زند و به اهداف اسلام‌آباد جامه عمل بپوشاند.

بی‌نظیر بوتو البته همواره از بی‌طرفی اسلام‌آباد نسبت به تحولات افغانستان سخن می‌گفت و صلح در آن خاک را تنها خواسته پاکستان می‌نامید چنان‌که وی در زمانه قدرت -

گیری طالبان در جریان دیداری از فیلیپین، در شهر مانیل موکدا اعلام کرد: «ما در افغانستان دخالت نمی‌کنیم»<sup>۸</sup>. اما همچنان که موفقیت - های آن گروه اسلام‌گرای تندخو در نبرد با مجاهدین و دیگر طرف‌های نزاع ادامه داشت، بی‌نظیر سخنانی بدیع‌تریان می‌کرد: «من نمی - توانم در جنگ آقای ریانی برای او بجنگم.

اگر افغان‌ها می‌خواهند از مرزها بگذرند من آنان را متوقف نمی‌کنم. من می‌توانم آنان را از بازگشت مجدد - به پاکستان - منع کنم اما آنان در اینجا خویشاوندانی دارند»<sup>۹</sup>. او دلایل خود را برای امتناع از مبارزه با مدارس طلبگی که بسیاری از طالبان، دانش‌آموخته و تربیت شده آنجا بودند چنین توجیه می‌کرد: «ما نمی‌توانیم به یکباره مدارس را تعطیل کنیم و به این مردمان - طلبگان - اجازه‌دهیم

که در سطح کشور گسترش یابند. ما ترجیح می‌دهیم آنان را محدود نگاه داریم»<sup>۱۰</sup>.

در سپتامبر ۱۹۹۶ طالبان با فتح جلال‌آباد و کابل از آخرین پلّه تحت فرمانروایی در افغانستان بالا رفت و ملا محمد عمر فرمانده طالبان که در آن زمان جوانی سی و پنج ساله بود با لقب «امیرالمومنین» بر آن تکیه زد. بی‌نظیر بوتو در اوایل ماه اکتبر همان سال اظهارداشت در صورتی که طالبان اتحاد را در افغانستان پیش‌برانند این پیشرفت و ترقی خجسته خواهد بود. نخست‌وزیر آن زمان پاکستان گفت که این وظیفه او نیست که به مردم افغانستان بگوید چه حکومتی را برگزینند.

برخی از کارشناسان افغان پیرامون نقش بوتو در تحولات دهه نود افغانستان بر این باور هستند که در دوره اول نخست‌وزیری بی‌نظیر بوتو، به دلیل درگیری شدید ارتش پاکستان و سازمان استخبارات نظامی آن کشور در جنگ وی عملاً نمی‌توانست در جهت مصالح افغانستان قدمی بردارد اما در دومین دور حضور او در قدرت از آنجایی که وی ژنرال نصرالله بابور را که به حزب «مردم» پاکستان وفادار بود و با «آی اس آی» ارتباط داشت به عنوان وزیر داخلی (کشور) برگزید دیگر عذر بوتو برای آنکه وی توان مداخله در تصمیمات ارتش و سازمان اطلاعات در افغانستان را نداشته است غیر قابل پذیرش است.<sup>۱۱</sup>

یک صاحب‌نظر غربی نیز در این زمینه نظری مشابه اظهارداشت و می‌نویسد: "

واقعیت این است حکومتی که بی نظیر بوتو در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ و نیمه ۱۹۹۰ رهبری می‌کرد با سازمان "آی اس آی" که حامیان اصلی طالبان هستند، پیوندی نزدیک داشت.<sup>۱۳</sup>

در حقیقت آنچه بسیاری از کارشناسان را نسبت به نقش خانم بوتو در قدرت‌گیری طالبان مطمئن می‌سازد، بخشی از مصاحبه-ای است که او در سال‌های تبعید با یک روزنامه فرانسوی انجام داد. «فکر روی کار آوردن طالبان از انگلستان بود، مدیریت آن را آمریکایی‌ها کردند، هزینه آن را سعودی‌ها پرداختند و من اسباب آن را فراهم آوردم و طرح را اجرا کردم.» بوتو ادامه می‌دهد: «من اجازه دادم که آنها [طالبان] پول دریافت کنند. دقیقاً به یاد ندارم که چه مقدار پول گرفتند ولی می‌دانم که پول زیادی بود. مانند چک

سفید...<sup>۱۳</sup>

به دلیل نقش برجسته نهادهای امنیتی و نظامی پاکستان در شکل دادن به دکترین سیاسی و دیپلماتیک آن کشور این تحلیل که بی نظیر قدرت نفوذ لازم را برای متقاعد ساختن آن نهادها نداشته است نیز را در میان برخی از کارشناسان افغانی طرفدارانی دارد. این گروه می‌پندارند بوتو چاره‌ای جز گردن نهادن به خواست سازمان استخبارات نظامی پاکستان نداشته است چرا که در صورت ایستادگی، از قدرت کنار گذاشته می‌شد. "بی نظیر به هیچ وجه اندیشه‌ای مشترک با طالبان نداشت یا باید این طرح را می‌پذیرفت و یا هم از قدرت کنار می‌رفت؛ زیرا در غیر آن یا وی را از قدرت برکنار می‌کردند و یا هم به سرنوشت بدتری مبتلا می‌ساختند."<sup>۱۴</sup>

با این حال حتی به فرض عدم همدلی



نخست وزیر اسبق پاکستان با طالبان اما می-  
توان گفت که اشتیاق وی به قدرت مانع از  
آن شد که پای خویش را از پروژۀ طالبان-  
پروری کنار کشد و غالباً حتی آن دوستان  
افغان نخست وزیر اسبق پاکستان نیز به این  
وجه ماکیاولیستی خط مشی وی اشاره می-  
کنند: «بی نظیر که آرمان های سیاسی خویش  
را قربانی قدرت کرده بود و با قاتلان پدر  
خود نیز هم کاسه شده بود؛ دیگر چرا تنها  
به خاطر افغانستان خود را با خطر معروض  
می ساخت؟»<sup>۱۵</sup>

دور دوم نخست وزیر بوتو در پنجم  
نوامبر ۱۹۹۶ دو ماه پس از تسلط کامل طالبان  
در افغانستان پایان یافت و او از قدرت کنار  
رفت.

### واکنش ها نسبت به ترور بوتو

در پس قتل بوتو اغلب نشریات، احزاب و  
چهره های سیاسی ایران، در مقالات، بیانیه ها  
و اظهارات خود ترجیح دادند تا از کنکاش در  
مختصات سیاست های بوتو و به ویژه موضوع  
حمایت یا عدم حمایت او از طالبان در جنگ  
داخلی افغانستان حذرکنند و از آن مهم تر،  
شاخصه های الیگارشیک سیاست ورزی  
بوتو را یک سر نادیده گرفته و یک صدا او را  
بانوی دموکراسی یا دختر آزادی لقب دادند.<sup>۱۶</sup>  
در این موضع گیری ها که به ویژه از جانب  
برخی سیاستمداران اصلاح طلب و روزنامه-  
های همسوی شان و بخشی از اپوزیسیون

بسیاری از اصلاح طلبان و حامیان شان پس  
از دوم خرداد از خود و سیاست های گذشته  
آنها انطباق دارد. اما رویکرد دیگر را در میان  
برخی مدعیان دموکراسی خواهی و ملی گرایی  
شاهد بودیم که با حادث شدن این رویداد  
(ترور بوتو)، بدون توجه به وجوه سیاسی و  
منطقه ای مسئله و فارغ از ملاحظات احتمالی  
منافع ملی ایران و حتی بدون توجه به مواضع  
گذشته خود، پروژۀ سیاسی بی نظیر را به مها با  
کنشی رهایی بخش و دموکراسی خواهانه و  
مبارزه ای با استبداد تعریف کردند و با نگاهی  
شعاری و سطحی نگرانه شباهت هایی میان  
خود و یافتند.<sup>۱۷</sup>

جراید غربی - و به ویژه آمریکایی - نیز در  
پس قتل خانم بوتو عمدتاً با نگاهی رمانتیک  
به آن حادثه نگریستند. در حقیقت غرب خانم  
بوتو را متحول شده می دید و امید بسیاری  
داشت تا حضور وی در دفتر نخست وزیر

پاکستان بتواند از رشد افراط‌گرایی و تروریسم در نواحی خودمختار آن اقلیم ممانعت به عمل آورد. غالباً بر این باور بودند که خانم بوتو با گذشته خود فاصله زیادی گرفته بود و به دلیل حمایت همه جانبه ایالات متحده از وی، این بار بنا نداشت با "آی اس آی"، طالبان و القاعده مماشات کند. از همین روی مطبوعات غربی نیز مرگ بی نظیر را اغلب تنها در همین چارچوب بررسی کردند و به ندرت روزنامه‌ای چون تورنتو استار یافت شد که به نقد گذشته خانم بوتو در افغانستان بپردازد و بنویسد: "بوتو زنی بود که از دروغ‌گویی تا خدعه و مسامحه را آموخته و با این استعداد، شک و تردید هم می‌آفرید. به هر صورت خانم بوتو که امروز به مثابه یک شهید مورد احترام است، شاید در دوران حاکمیتش چنین نمی‌بود."<sup>۱۸</sup>

فارغ از این که بازگشت بوتو به قدرت چقدر در تحدید دهشت‌افکنی طالبان و القاعده کمک می‌کرد اما آنچه محسوس بود نگاه سپیدی است که جهان به شخصیت سیاسی آن زن پنجاه و چهار ساله داشت. نگاهی که بیانگر آن بود که اغلب کشورها ترجیح می‌دادند بی‌نظیر را دوباره متولدشده ببینند.

حکایت بی‌نظیر بوتو شباهت بسیاری به روایت سینمایی دیوید کرانبرگ<sup>۱۹</sup> در فیلم "تاریخی از خشونت"<sup>۲۰</sup> دارد. قصه، قصه انسانی است که در گذشته او تاریکی‌های

عمیقی به چشم می‌خورد لکن آن قهرمان -یا ضد قهرمان- در گذر زمان با گذشته خود فاصله بسیاری گرفته و دگر بار اجازه نمی‌دهد تا جانیان از او استفاده ابزاری برای اعمال خشونت نمایند، اگر چه در روایت سینمایی کرانبرگ قربانیان گذشته سیاه "تام استال"<sup>۲۱</sup> قهرمان اصلی فیلم دیده نمی‌شوند. از این رو تماشاچیان در سالن‌های سینما قدرت زیادی برای نادیده گرفتن آن چه "بخش تاریک" گذشته اوست پیدا می‌کنند. اما بی‌نظیر به اندازه او خوش‌شانس نبود و آثار خطاهای او که منجر به روی کار آمدن یکی از خشن‌ترین حکومت‌های تاریخ معاصر خاورمیانه گردید در خاطر بسیاری مانده‌است. خشونت عریانی که صرفاً به عرصه سینما و هنر هفتم محدود نبود بلکه تراژدی حقیقی و به غایت هولناکی است که در سال‌های نخست‌وزیری بوتو توسط ملایان طالبان بر مردم افغانستان اعمال شد.

اگرچه چنان که اشاره شد غربی‌ها بوتو را سیاستمداری می‌دانستند که به جبران اشتباهات گذشته می‌آید و او را سلحشوری دموکراتیک برای از پای در آوردن اسلام-گرایان تندرو و طالبان می‌دانستند اما مردمان رنج دیده افغانستان برای پذیرش این ادعا راه سختی در پیش دارند.<sup>۲۲</sup> شاید از همین رو برخی -یا بسیاری- از روشنفکران و مردم عادی افغان، با تردید زیادی به این ادعای "بلاول بوتو" فرزند جوان نخست‌وزیر فقید



پاکستان، بنگرند که پس از قتل مادرش گفت:  
"مادرم همیشه می‌گفت دموکراسی بهترین  
انتقام است."

## سامان صفرزایی

### یادداشت‌ها:

۱. برای نمونه: بنگرید به آراء تام کیسی "سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در محکوم کردن این ترور (ایرنا - ششم دی ۱۳۸۶) - وزیر خارجه ایران که اظهار داشت: "ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه و حساسیت خاص، موضوع ترور ایشان را تعقیب می‌کنند و امید دارند که با تلاش دولت پاکستان، در اسرع وقت مسبین این اقدام جنایتکارانه به سزای عمل خود برسند." (انتخاب نیوز - ششم دی ۱۳۸۶) و همچنین «فرانک والتر اشتاین مایر» وزیر امور خارجه آلمان که ترور بی‌نظیر بوتو را ضربه سنگینی برای همه کسانی که در راه دموکراسی مبارزه می‌کنند توصیف کرد. (انتخاب نیوز - ششم دی ۱۳۸۶)  
- نمونه‌های سینگ نخست وزیر هند اظهار داشت: "خانم بوتو یک سیاستمدار عادی نبود بلکه او کسی بود که تاثیر عمیقی را بر زمان و عصر خود بر جای گذاشت". او افزود: "شبه قاره هند یک رهبر عالی را با مرگ خانم بوتو که در راستای برقرار دموکراسی فعالیت می‌کرد از دست داد." (ایرنا - ششم دی ۱۳۸۶)  
۲. رئیس جمهور افغانستان، حامد کرزی که ساعتی قبل از ترور بوتو با وی دیدار کرده بود پس از کشته شدن بی‌نظیر قتل وی را محکوم کرد و او را «دختر شجاع و پاکستان و جهان اسلام خطاب کرد. همچنین جبهه ملی افغانستان و حزب وحدت اسلامی افغانستان نیز ترور بوتو را ضایعه بزرگ خواندند. برای مثال آقای محقق رهبر حزب وحدت اسلامی گفت: «تروریسم بین‌المللی با ترور خانم بوتو؛ صلح، دموکراسی و آرمان زنان شرقی را نشانه گرفته است.» اما از آن سو واکنش مردم افغان با ابراز انزجار نسبت به بوتو همراه بود. برای نمونه نگاه کنید به نظر خواهی که سایت فارسی بی‌بی‌سی پس از ترور بی‌نظیر انجام داد:

<http://newsforums.bbc.co.uk/ws/thread.jspa?forumID=4992>

۳. محمداکرام اندیشمند، "نقش خانواده بوتو در سیاست افغانی پاکستانی"، نشریه الکترونیکی پیمان‌ملی:  
<http://www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=2874>

۴. همان، ژنرال «گل» که به دلیل ناکامی مجاهدین در جنگ جلال‌آباد از ریاست «آی اس آی» برکنار شده بود، در هزاره سوم و زمانی که بی‌نظیر بوتو در اکتبر ۲۰۰۷ برای مبارزات انتخاباتی به پاکستان بازگشته بود تاکید کرد که حضور بی‌نظیر در انتخابات آینده پاکستان تهدیدی جدی و واقعی برای طالبان نخواهد بود و تهدیدات بوتو در مبارزه با طالبانسم را جدی نمی‌گیرد.

۵. همان

۶. همان

۷. همان

h - Dr. Fazl-ur-Rahim Marwat - "The Rise of Taliban" - *Afghan Forums*

۹. همان

۱۰. همان

۱۱. همان

۱۲. پرفسور مارک لی وین استاد تاریخ، فرهنگ و مطالعات شرقی میانه در دانشگاه کلفورنیا ایروین - اکتبر ۲۰۰۷ - برگردان هارون امیر زاده - پیمان ملی

۱۳. نشریه ی لوموند دیپلماتیک - ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱

۱۴. حمید عییدی، "ترور بوتو - ترور پروژه پاکستان"، پایگاه اینترنتی افغان آسمانی

<http://www.afghanasamai.com/afghanasamai8/afghanasamai15/Bhuto-Pakistan-n.htm>

۱۵. همان

۱۶. برای نمونه نگاه کنید به:

"ظهور و افول بی‌نظیر"، روزنامه ایران، نهم دی ۱۳۸۶

"بی‌نظیر بوتو، دختر شرق"، روزنامه مردم سالاری، ۱۱ دی ۱۳۸۶

محمدعلی ابطحی، "خانم بوتو و آینده نگران‌کننده پاکستان"، ویلاگ "وب نوشت"، نهم دی ۱۳۸۶

مسعود بهنود، "حیف از بی‌نظیر"، ویلاگ شخصی مسعود بهنود، ۷ دی ۱۳۸۶

"وداع با دختر پاکستان"، هفته نامه شهر وند امروز، ۱۶ دی

باعث ویرانی کشور و ریخته شدن خون بی‌شمار در کشور ما گردیده بود تلافی کند یا خیر.“

(عبدالرحیم احمد پروانی، ”رئوس بینظیر بوتو و پرچم نیمه افراشته افغانستان“، هفته نامه شهرگان-کانادا-ژانویه ۲۰۰۸)

## خصوصی سازی: بازگشت به نقطه صفر؟

پروژه «خصوصی سازی» ظاهراً دارد به نقطه پایان خود می‌رسد و پس از حدود دو دهه فراز و فرود صاحب قانون ویژه خود شود. اما لایحه ای که آخرین مراحل چانه زنی مجلس و شورای نگهبان را طی میکند آن چیزی نیست که بعضی از پیگیرترین نیروهای درون و بیرون حکومت آن را حد حداول خواسته‌های خود بدانند چه رسد به امید و آرزوهایی که به این لایحه و پیش از آن به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بسته بودند.

### لایحه خصوصی سازی

لایحه «اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی به بخش غیردولتی» شامل ۱۰ فصل و ۹۱ ماده ۳ ماده الحاقی است که پس از ۱۷ جلسه و با ۱۶۸ رأی موافق، ۲۵ مخالف و ۱۲ ممتنع در مجلس شورای اسلامی تصویب و به شورای نگهبان ارجاع شد. آن شورا ۲۸ ایراد بر این

۱۷. برای نمونه می‌توان به واکنش جبهه ملی ایران اشاره کرد که ضمن تدارک نافرجام برگزاری مجلس ختم برای بوتو بیانیه‌ای نیز صادر کردند که در بخشی از آن آمده است:

”... و اکنون بینظیر بوتو، آن شیرزن بی‌نظیر، مبارز و فداکار پاکستان که علیرغم همه خطراتی که در راهش بود و با همه تهدیدهای جانین واپس‌گرای سیاهدل، لحظه‌ای از مبارزه برای تحقق آزادی و دموکراسی در کشور آشوب‌زده‌اش دست برنداشت، نیز جان خود را در این راه [راه بدست آوردن آزادی، دموکراسی، حقوق بشر] فدا کرد. بینظیر بوتو افتخار مردم پاکستان، ایران زمین و همه زنان و مردان آزادیخواه سراسر خاورمیانه بود...“ (پایگاه اینترنتی)

<http://www.jebhemelli.net>

این درحالیست که در سالیان گذشته سخنگوی فقید این سازمان سیاسی - پرویز ورجاوند- از منتقدان جدی سیاست- های بی‌نظیر بوتو و پاکستان نسبت به شکل‌گیری طالبان بوده- است. بنگرید به سلسله مقالات پرویز ورجاوند با عنوان ”افغانستان از حماسه تا فاجعه“، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۷ و ”روابط مودت آمیز از نوع پاکستانی“، ماهنامه گزارش، شماره ۷۷، تیر ۷۶. ضمن آنکه ملی‌گرایان ایرانی بطور سستی با توجه به توجهشان به حوزه تمدنی ایرانی همواره بین پاکستان و افغانستان جانب افغانستان را گرفته‌اند که این بار سیاسی متضاد درپیش گرفتند.

۱۸. رزی دیمانور، ”بی‌نظیر بوتو به ایجاد هیولای طالبان کمک کرد“، تورنتو استار، ۲ ژانویه ۲۰۰۸

۱۹. نگاه کنید به پایگاه سینمایی IMDB:

<http://www.imdb.com/name/nm0000343/>

۲۰. نگاه کنید به پایگاه سینمایی IMDB:

<http://www.imdb.com/title/tt0399146/>

۲۱. نام شخصیت اصلی فیلم ”تاریخچه‌ای از خشونت“ با بازی ”ویگو مورتسن“

۲۲. ”به هر حال، سیاستمداران را از روی کارهایی که انجام داده‌اند، باید به قضاوت گرفت، نه از روی کارهایی که ادعای انجام آن را دارند. بی‌نظیر بوتو فرصت آن را نیافت تا بر کرسی نخست‌وزیری پاکستان (در سال ۲۰۰۸) تکیه زند و دیده‌شود که آیا واقعا می‌خواهد و یا می‌تواند اشتباهی را که در دور دوم نخست‌وزیری‌اش در قبال افغانستان انجام داد و

لایحه وارد و آن را به مجلس بازگردند که مجلس با رفع بعضی موارد آن را مجدداً به شورای نگهبان ارسال نمود، اما به سبب عدم تأمین نظر آن شورا نهایتاً نمایندگان آن اقدام به ارسال لایحه به مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفتند و اکنون این لایحه در دستور کار مجمع قرار دارد. در فصول ده گانه این لایحه به این موارد پرداخته شده است: تعاریف، اهداف و قلمرو فعالیت‌های هر یک از بخش‌های دولتی و تعاونی و خصوصی (فصول اول و دوم). سیاست‌های توسعه بخش تعاون (فصل سوم)، ساماندهی شرکت‌های دولتی (فصل پنجم)، فرآیند واگذاری شرکت‌های دولتی (فصل پنجم)، توزیع سهام عدالت (فصل ششم)، هیأت واگذاری و وظایف آن (فصل هفتم)، شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و وظایف آن (فصل هشتم)، تسهیل رقابت و منع انحصار (فصل نهم) و مواد متفرقه (فصل دهم).

### پیشینه: اصل ۴۴

می‌دانیم که براساس اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی کشور بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی شکل می‌گیرد. در این اصل، صنایع و بخش عمده‌ای از جمله صنایع مادر، صنایع و معادن بزرگ، تجارت خارجی، بانکداری، بیمه و امثال آن زیر مجموعه بخش دولتی دیده شده است. روح حاکم

بر اصل ۴۴ و شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور پس از انقلاب، باعث شدند که نظام اقتصادی کشور به صورت اقتصاد دولتی رقم بخورد، بخش تعاونی چندان قوت نگرفت و بخش خصوصی هم در حاشیه و در سایه اقتصاد دولتی به حیات خود ادامه داد. اما با گذر از دوران اولیه انقلاب معضلاتی چند باعث شد مشارکت بخش‌های دیگر اقتصادی و به ویژه بخش خصوصی در دستور کار قرار بگیرد. تعدادی از این معضلات عبارت بودند از: رد بسیاری از قوانین مصوب مجلس در حوزه بخش خصوصی و قانونی توسط شورای نگهبان به دلیل مغایرت با اصل ۴۴ قانون اساسی، کاهش شدید انگیزه سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و داخلی و خارجی، فرار سرمایه‌های بخش خصوصی به سبب تصور مورد حمایت نبودن توسط دولت، اختصاص بیش از دو سوم بودجه کشور به شرکت‌ها و کارخانچانه‌های دولتی که بار سنگینی بر دوش دولت می‌گذاشت، فساد اداری در اداره شرکت-

های دولتی و کاهش شدید بهره‌وری و غیره. بالاخره با استناد به عبارت «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است» اولین سنگ بنای خصوصی گذاشته شد.

## سیاست‌های اصل ۴۴ و لایحه

براساس گزارش کمیسیون اقتصاد کلان مجمع تشخیص مصلحت نظام کلید خوردن تصویب سیاست‌های کلی نظام در باره اصل ۴۴ قانون اساسی از جلسه ۱۶۷ مجمع در ۱۳ دی ماه ۱۳۷۶ آغاز شد. براساس بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی که تعیین سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، وظیفه رهبری می‌داند، تعیین و تصویب اصل ۴۴ بر اساس صدر و ذیل آن و از طریق کمیته‌های کلان، بازرگانی و اداری مجمع تشخیص مصلحت نظام دنبال شد.

این مجمع پس از ۶۵ جلسه، تدوین این سیاست‌ها را به پایان برد و برای تأیید و اظهار نظر خدمت رهبری نظام ارسال نمود. با تصویب پنج بند از سیاست‌های کلی نظام در آذر ماه ۱۳۸۳ در نهایت در اول خرداد ماه ۱۳۸۴ رهبری نظام بندهای «الف»، «ب»، «د» و «ه» را به استثنای بند «ج» تصویب و به دستگاه‌های مختلف ابلاغ نمودند. ابلاغ بند «ج» به تهیه گزارش‌ها و مستندات موکول شد و نهایتاً این بند نیز در دهم تیر ماه سال ۱۳۸۵ ابلاغ شد.

پنج بند ابلاغی عبارتند از: الف - سیاست - های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی. ب - سیاست‌های کلی بخش تعاونی، ج - سیاست - های کلی واگذاری بخش‌های غیردولتی به بخش خصوصی، ه - سیاست‌های کلی اعمال

حاکمیت و پرهیز از انحصار. با ابلاغ این سیاست‌ها و با فاصله زمانی حدود یکسال کمیسیون ویژه اصل ۴۴ در مجلس تشکیل شد اما تحرک خاصی در اجرایی شدن این لایحه مشاهده نگردید. به نظر می‌رسد علت اصلی کندی اجرای سیاست‌ها به دلیل وجود برداشت متفاوت هریک از قوای سه گانه از قانون و ابلاغیه بوده است.<sup>۱</sup>

اما سرانجام لایحه خصوصی سازی که توسط سازمان خصوصی سازی تهیه شده بود در خرداد ماه سال جاری به مجلس ارائه شد. جالب است که درست در همین زمان مجلس نیز از طریق کمیسیون ویژه اصل ۴۴ تدوین طرحی را آغاز کرده و آماده ارائه آن به صحن بود.

## آنچه گفته شد

با تصویب و ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ و بخصوص بند «ج» آن و همچنین طرح و تصویب لایحه مربوط به آن موضوع «خصوصی سازی» در کنار بحث پیرامون انرژی هسته‌ای به مهمترین مسئله اقتصادی و سیاسی دولت و جامعه تبدیل گردید.

بررسی دیدگاه مخالفان و منتقدان لایحه مصوب مجلس را با اظهار نظر تدوین کننده اولیه این لایحه آغاز می‌کنیم. عباس آخوندی در مصاحبه‌ای با روزنامه سرمایه در باره لایحه مصوب مجلس می‌گوید: «آنچه که من در تدوین لایحه خصوصی سازی به آن توجه

داشتم دو نکته اساسی بود یکی تغییر ماهیت دولت در اقتصاد و دیگری داشتن یک برنامه عملی .... به نظر من این لایحه دست قوه مجریه را برای بازگشت به گذشته کاملاً باز می‌گذارد. من تردید دارم که بتوان یک برنامه منسجم و به هم پیوسته از قانون لایحه اصل ۴۴ مصوب مجلس استخراج کرد ...<sup>۱</sup>

اسدالله عسگراولادی از تجار سرشناس و یار نزدیک علینقی خاموشی رئیس سابق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و برادر حبیب‌الله عسگراولادی نیز در گفتگو با ضمیمه تحلیلی روزنامه دنیای اقتصاد صریحاً مخالفت خود را با این لایحه اعلام نمود «من اعتقاد کامل دارم اعضای مجلس که از من عاقل‌ترند فکری نکنند و مصوبه را به دولت مسترد کنند و به دولت بگویند اگر حضرت عباسی می‌خواهید کرکره قیمومیت دولت را پایین بکشید به جای این مصوبه ۹۱ ماده ای یک لایحه ۵ ماده ای برای خصوصی سازی ارائه کنید»<sup>۲</sup>

عسگراولادی علاوه بر انتقاد از طولانی بودن لایحه به مواد ۴۶ و ۴۹ این قانون اشاره می‌کند که در آنها از «محدود کردن مقدار کالا و خدمات موضوع معامله» و «ادغام در بازار» سخن گفته شده که وی این موارد را بر ضد سیاست‌های اصل ۴۴ می‌داند. سردبیر سایت الف متعلق به احمد توکل‌سی نیز به شدت به عملکرد دولت در این زمینه تاخت و روند اجرای این سیاست‌ها را «مخدوش»

«ناقص» و به شکل خطرناکی «اشتباه» دانست. سید امیر سیاح دلایل خود برای این ادعا را چنین بازگو می‌کند: «ظاهراً دولت بند الف» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (آزادسازی فعالیت‌ها و خصوصی‌سازی همه شرکتهای دولتی خارج از صدور اول ۴۴) را نادیده گرفته است .... دولت از مجموعه سیاستهای ابلاغی فقط بند «ج» آن را آنها به شکلی غیرقانونی اجرا می‌کند .... دولت از اشتباهات و عوامل ناکامی دور اولیه خصوصی سازی (در اوایل دهه ۷۰) غافل مانده و به شکل دیگری در حال تکرار آن است» پیش از این نیز این سایت وابسته به جناح راست در مقاله ای تحلیلی از دور جدید خصوصی سازی به شدت اظهار ناامیدی کرده و جریان خصوصی سازی در کشور را «همانند آن پیکان قدیمی» دانسته بود که «بدون زنجیر چرخ و بخاری و برف پاک‌کن و چراغ و بنزین کافی در فصل زمستان در ابتدای جاده چالوس ایستاده و می‌خواهد از کرج به چالوس برود ....»

رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، رئیس سابق سازمان بورس و وزیر اسبق صنایع و معادن از جمله مقامات دولتی سابقند که هر یک وابسته به جناحی در ساختار قدرت به انتقاد از روند عملی فعلی و یا لایحه قانونی مصوب مجلس پرداخته و وضعیت اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ را نامطلوب ارزیابی می‌کنند. نه‌اوندیان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران می-

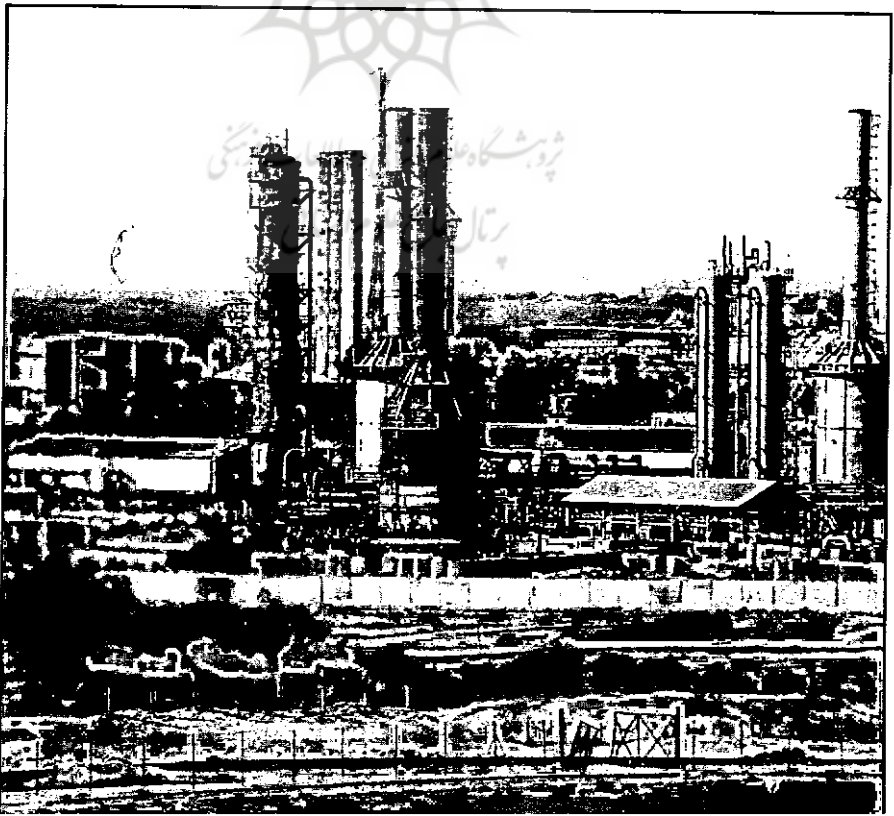
گوید «واگذاری ظاهری بنگاه‌های دولتی و عدم انتقال مالکیت‌ها را خطری جدی برای خصوصی سازی و اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ است و «عمده خریداران سهام واگذاری بزرگ اخیر (سهام شرکت مس) مراکز شبه دولتی بودند و برای جلوگیری از تکرار این خطا باید اصلاحات قانونی لازم انجام گیرد»<sup>۲</sup>

دکتر عبده تبریزی رئیس سابق بورس نیز آنچنان از عدم استقبال سرمایه گذاران از خرید کارخانه‌های واگذاری شده ناامید است که پیشنهاد می‌دهد «بهتر است دولت دارایی‌های خود را حتی به افراد کم تجربه و با قیمت‌های پائین بفروشد. به نفع اقتصاد ملی است که روند خصوصی سازی شتاب

بیشتری گیرد...»<sup>۵</sup>

در انتقاد به وضعیت فعلی خصوصی سازی اما در تقابل با دیدگاه رئیس سابق بورس، وزیر اسبق صنایع و معادن و از اعضای بلند پایه حزب کارگزاران سازندگی دکتر جهانگیری اظهار می‌دارد «در ایران سیاست‌های اقتصادی نه تنها با تغییر دولت‌ها تغییر کرده است بلکه حتی در یک دولت هم گاهی سیاست‌های متضاد با سیاست‌های اولیه اتخاذ شده است... به نظر من مهمترین موضوع خصوصی سازی مدیریت است، مالکیت موضوع دوم است... زیرا خصوصی سازی در واقع با این انگیزه معنا می‌گیرد که از دارایی ملت بهترین بهره‌وری حاصل شود»<sup>۶</sup>

اما شاید تندترین انتقاد از لایحه خصوصی



سازی در بین شخصیت های صاحب نفوذ درون حکومتی مربوط به محمدجواد باهنر نایب رئیس مجلس باشد که به شدت از «سهام عدالت» که یک فصل لایحه به آن اختصاص یافته است انتقاد می کند و اظهار می دارد «من شخصاً اگر در موقعیت رئیس جمهور بودم سهام عدالت را اجرا نمی کردم. نمی خواهم قضاوت قطعی کنم که سهام عدالت سیاست بدی است. می خواستم بگویم اگر سهام عدالت باعث شود که دولت دیگر با هدف اصلاح ساختار، خصوصی سازی نکند، باید اعتراف کنم که سهام عدالت سیاست خوبی نیست»<sup>۷</sup>

وی برای سخن خود دو استدلال می آورد: «اول اینکه سهام عدالت برای اقتصاد ما کارآیی و بهبود فعالیت بنگاه را به دنبال ندارد و دوم اینکه ما با واگذاری سهام عدالت شاهد توسعه بخش خصوصی نخواهیم بود»<sup>۸</sup> اما به موازات انتقادهای افراد و شخصیت های جناح های درون حکومتی بیشترین سرخوردگی در بیرون از حکومت و در بین کارشناسان طرفدار اقتصاد آزاد و کسانی دیده می شود که از جمله نظریه پردازان و متفکران اصلاحات اقتصادی کشور بوده اند. موسی غنی نژاد در یکی از آخرین اظهار نظرهای خود در سر مقاله ضمیمه تحلیلی روزنامه دنیای اقتصاد می گوید: «پیشنهاد مشخص ما این است که لایحه فعلی به طور کلی کنار گذاشته شود و لایحه جدیدی با تکیه بر رئوس اصلی

ابلاغیه سیاست های کلی با انشای حقوقی در چند ماده کوتاه و روشن و با تأکید بر مقررات - زدایی و آزادسازی اقتصادی تنظیم گردد»<sup>۹</sup>. وی بطور مشخص در مورد لایحه می گوید: «اکثریت ۹۱ ماده لایحه به رغم تأکیدات آن بر واگذاری مالکیت های دولتی به بخش غیردولتی، همچنان اسارت اقتصاد ملی را در چنگ اقتدار حکومتی تداوم بخشیده ... چنانکه آزادسازی اقتصادی که شرط اساسی و اجتناب ناپذیر غیردولتی کردن هر نظام اقتصادی است در این قانون نود و یک ماده ای محدود به مفاد یک ماده (هفت) شده و در آن مسئولیت حذف مقررات و مجوزهای غیرضروری برای کسب و کار به عهده مسئولان و دیوانسالاران دولتی گذاشته شده است» وی این سوال را مطرح می کند که «مقررات بازدارنده فعالیت بخش خصوصی مشکل دولت نیست بلکه مشکلی است که دولت ایجاد کرده است. حال چگونه می توان توقع داشت که دولت داوطلبانه گره آن را باز کند و اساساً چه انگیزه ای برای این کار دارد؟ غنی نژاد از جمله اشکالات این لایحه را این می داند که «همه مراجع تصمیم گیر پیش بینی شده در لایحه از هیأت واگذاری گرفته تا شورای عالی سیاست های کلی و شورای رقابت یا دولتی اند یا منصوب دولت. بخش خصوصی و نمایندگان آن در این لایحه محلی از اعراب ندارند و هر جا نقشی برای آنها در نظر گرفته شده با تأیید

نظارت و گزینش مراجع دولتی بوده است». وی نیمی از ماده‌های قانونی لایحه یعنی ۴۲ ماده که به موضوع رقابت و رفع انحصار اختصاص دارد را «کنترل پلیسی بنگاه‌ها و در تضاد با حقوق مالکیت فردی و آزادی های مصرح در قانون اساسی» می‌داند.

دکتر طیبیان از دیگر نظریه‌پردازان اقتصادی نیز در اظهار نظری کوتاه اما کاملاً ناامیدانه و با اشاره به ابهامات بسیاری که در واگذاری ۲۰ درصدی سهام شرکت ملی صنایع مس پیش آمد، عنوان می‌کند که با توجه به اینکه برای اجرای خصوصی‌سازی در کشور باید اقداماتی که تاکنون انجام شده پاک شود، بنابراین به عقیده من بهتر است دولت کاری به خصوصی‌سازی نداشته باشد. به نظر من در مقطع فعلی چاره ای جز اقتصاد دولتی نداریم»<sup>۱۱</sup> وی البته به اقداماتی که باید آنها را «پاک» کرد، اشاره نمی‌کند.

این نتیجه‌گیری با اندکی اختلاف همان نتیجه ای است که مجله اقتصاد ایران در سر مقاله یکی از آخرین شماره های خود آن را تکرار می‌کند «نظام اقتصادی ما تحت هیچ شرایطی به سوی یک نظام کاملاً خصوصی و دموکراسی اقتصادی پیش نخواهد رفت. با توجه به سیاست‌های حاضر و قوانین در دست تهیه و تفکرات مدیریتی حاکم و روندهای چند سال گذشته در بهترین شرایط نظام آتی، نظامی مختلط و چهار بعدی متشکل از ابعاد دولتی، عمومی، خصوصی و تعاونی

خواهد بود»<sup>۱۲</sup>

مزایده‌های بی خریدار بلوک‌های میلیاردی فولاد مبارکه و ایرالکو در مرحله اول (۱۳۳۵) میلیارد تومان ارزش ۲۰ درصد سهام واگذاری فولاد مبارکه و ۵۶ میلیارد تومان ارزش ۵ درصد سهام واگذاری آلومینیوم ایران) که از جمله سودآورترین و بهترین واحدهای صنعتی کشور بوده است و فروش تکه تکه آن (بلوک های پنج درصدی) به سرمایه گذاران شبه دولتی (صندوق بازنشستگی شرکت فولاد، سازمان تامین اجتماعی و ...) و همچنین در شرایطی که دولت قصد واگذاری ۲۳۷ شرکت زیرمجموعه خود به مبلغ حدود ۱۰۰ الی ۱۵۰ میلیارد دلار را تا تیرماه ۱۳۸۷ دارد از افقی تیره و تار در فضای خصوصی سازی کشور حکایت می‌کند. فضایی که به نظر می‌رسد در صورت وجود اراده واقعی برای برون رفت از آن بایست به همان توصیه ای عمل شود که اگر چه حدود دو دهه از طرح موضوع خصوصی سازی در اشکال مختلف در گفتمان اقتصادی و سیاسی جامعه گذشته است.<sup>۱۳</sup> اما همچنان اصالت دارد: «کمتر کسی بطور جدی با اصل برنامه واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی و چارچوب کلی آن یعنی تعدیل اقتصادی مخالف است. زیرا روشن است که رسیدن به بهزیستی و عدالت اجتماعی امروز در کشور ما منوط به راه اندازی چرخ تولید است ... در عین حال نباید تصور کرد که دسترسی به این هدف می-



تواند فقط از طریق حل مشکلات خصوصی مربوط به سرمایه‌گذاری و بالا بردن امکانات مشارکت عموم مردم جهت تأمین منابع مالی این برنامه میسر شود. اکنون دیگر روشن شده است که تا به ثمر رسیدن این برنامه، کشور باید دوران سختی را بگذراند. مسله بر سر این است که کدام سازماندهی اجتماعی میتواند جامعه را برای تحمل این سختی مهیا سازد؟ مناسب‌ترین شکل سازماندهی اجتماعی .... رشد امکانات جامعه مدنی از طریق رشد نهادهای مشارکت مردمی همچون احزاب و سازمانهای و صنفی و آزادی مطبوعات است. سازماندهی این مشارکت از طریق سازمانهای سیاسی و صنفی اولاً امکانات جامعه را برای تربیت کادرهای کارآمد که از الزامات توسعه هستند افزایش می‌دهد و ثانیاً با تسهیل گفتگو بین گروه‌های مختلف اجتماعی به تقسیم مناسب‌تری از سختی - هایی که اجتناب ناپذیر هستند دست خواهد یافت»<sup>۱۴</sup>

ماندگاری توصیه فوق از پس گذشت حدود یک دهه و نیم اگر نشانه پیروزی نگرش مستقل کارشناسی علاقمند بر پیشرفت و آزادی کشور است اما کارنامه غیرقابل قبولی را از عملکرد برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران کشور به نمایش می‌گذارد!

حسین حقوق

### یادداشت‌ها:

۱. دنیای اقتصاد مورخ ۸۶/۵/۱۴
۲. عباس آخوندی در مصاحبه با روزنامه سرمایه مورخ ۸۶/۷/۱۴
۳. «این مصوبه جز در دسر چیزی ندارد» ضمیمه تحلیلی ماهانه شماره ۲۶ روزنامه دنیای اقتصاد ۸۶/۹/۷
۴. نهادنیان مصاحبه با روزنامه دنیای اقتصاد ۱۳۸۶/۷/۵
۵. عبده تبریزی در مصاحبه روزنامه رسالت
۶. اسحاق جهانگیری، روزنامه اعتماد ۱۳۸۶/۷/۸
۷. باهر در مصاحبه با هم میهن در مورخ ۱۳۸۶/۷/۱
۸. همان
۹. منشور آزادی اقتصادی، دکتر غنی نژاد، ضمیمه تحلیلی ماهانه شماره ۳۶، ۱۳۸۶/۹/۷
۱۰. تبصره ۴ ماده ۷ - رئیس جمهور موظف است هیأتی را مأمور نظارت بر مقررات زدایی و تسهیل شرایط صدور مجوزها و پروانه‌های فعالیتهای اقتصادی نماید. این هیأت مکلف برای مواردی که تحقق این اهداف محتاج به تغییر قوانین است، لوایح موردنظر را تهیه و تقدیم هیأت وزیران نماید.
۱۱. طیبان روزنامه سرمایه ۱۳۸۶/۶/۲۹
۱۲. اقتصادی ایران شماره ۱۰۵ آبان ماه ۱۳۸۶
۱۳. طی سالهای ۶۸ تا ۷۳ و به استناد تبصره ۳۲ و بندهای ۳۷-۴ و ۱-۸ تا ۸-۴ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی موتور خصوصی سازی شروع به حرکت کرد. هدف های عنوان شده برای خصوصی سازی در این دوره مندرج در قانون مذکور «بهبود مدیریت، تقویم دارایی‌ها، تعیین حداقل سوددهی و لغو معافیتهای شرکتهای دولتی» بوده است. دوره دوم سالهای ۷۶-۷۴ است. در این دوره زمانی قوانین انرگیزدر در امر انتقال مدیریت و یا مالکیت بنگاههای دولتی به بخش غیردولتی عبارت بودند از: قانون برنامه دوم اقتصادی اجتماعی ۷۸-۷۴ و قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به اثارگران و کارگران مصوب مرداد ماه ۱۳۷۳، دو هدف تعیین شده در این دوره «کاهش حجم تشکیلات دولتی و افزایش رفاه لایه های کم بضاعت اجتماعی» بوده است. دوره سوم در برگزیده سالهای ۷۹-۷۷ و محمل قانونی آن تبصره ۳۵ قانون بودجه سال ۷۸ بوده است. هدف تعیین شده در این دوره براساس

تبصره فوق را می‌توان «کاهش حجم تصدی و تشویق سرمایه‌گذاری بخش‌های تعاونی و خصوصی» عنوان نمود. سالهای ۸۳ - ۷۹ امر خصوصی سازی پشتوانه قانونی محکم تری می‌یابد و چهار فصل اول این قانون به این امر اختصاص می‌یابد. در ماده ۹ این قانون «ارتقای کارایی و

افزایش بهره‌وری منابع مادی و انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی» بعنوان هدف مشخص می‌شود. ۱۴. «سازماندهی اجتماعی و برنامه خصوصی سازی»، مراد ثقفی، مجله گفتگو، شماره یک، خرداد ماه ۱۳۷۲



ژئوپزشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی